بسم‌اللّٰه الرّحمن الرّحیم

 اَلحَمدُ لِلِه رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اَبِی‌القاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلی آلِهِ الطّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ اللهِ الاَعظَم مَولانَا حُجَّةِ ِبنِ الحَسَن عجّلَ الله تَعالی فَرَجَهُ وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ الدّین

 اَلسَّلامُ عَلَى الْمَهْدِیِّ الَّذی وَعَدَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الاُمَمَ اَنْ یَجْمَعَ بِهِ الْکَلِمَ، وَیَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ، وَ یَمْلاَ بِهِ الاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً، وَیُمَکِّنَ لَهُ وَیُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنینَ

فردا روز سوم ماه جمادی الثانیه که بنابر نقلی که شاید به اعتبار نزدیکتر باشد روز شهادت حضرت صدیقۀ کبری فاطمۀ زهرا صلوات الله و السلامه علیهاست به نظر رسید که یه قسمتی از ماجرای غم انگیز فدک بحث بشود شاید برای بعضی نیاز به توضیح داشته باشه قبلا این آیه را از سورۀ مبارکۀ حشر می‌خوانیم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

وَ مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنهُم فَمَا أَوْجَفتُم عَلَیهِ مِن خَیلٍ وَ لَا رِکَابٍ وَ لَکِنَّ اللهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَی مِن یَشَاءُ وَ اللهُ عَلَی کُلِّ شیءٍ قَدِیرٌ \* مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ مِن أَهْلِ القُرَی فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی القُربَی وَ الیَتَامَی وَ المَسَاکِینَ وَ ابْنِ السَّبِیل [[1]](#footnote-1)

آیۀ شریفه که آیۀ ششم از سورۀ مبارکۀ حشر است مربوط به مسئلۀ فِیء است فِیء یعنی اموالی که بدون جنگ و بدون درگیری صاحبان اون اموال خودشان واگذار می‌کنند به پیغمبر اکرم.مسلمان نمی‌شوند ولی جنگ هم نمی‌کنند بلکه تسلیم می‌شوند در مقابل رسول اکرم و اموال خودشان را واگذار می‌کنند به ایشان که این می‌شود از اموال شخصی پیغمبر اکرم میشه که به حکم آیه ای که خواندیم فیء است و مال خود پیغمبر اکرم میشه نه مال بیت المال یک قسمت اموالی ست که غنائم جنگی حساب می‌شود که جنگی واقع می‌شود میان کفار و مسلمین و مسلمین فاتح می‌شوند و کفار مغلوب اموالی که از کفار می‌ماند و بدست مسلمین می‌افتد این غنائم جنگی محسوب می‌شود این اموال یک پنجمش بعنوان خمس به پیغمبر اکرم داده میشه و بقیه اش در مسلمان ها تقسیم می‌شود ماله همۀ مسلمینه غنیمت جنگی مال همۀ مسلمینه بعد از اخراج خمس. اما فیء به مسلمین مربوط نیست بیت المال نیست بلکه ملک شخصی پیغمبر اکرمه از جانب خدا اختصاص داده میشه به رسول اکرم.البته رسول اکرم نه اینکه برای زندگی شخصی خودش همه را خرج کنند این که اهلش نیستند اونکه زندگی ساده و فقیرانه اش فرق نمی‌کند که مالک چیزی بشود چه نشود زندگیش همان است الا اینکه یه تجلیلی است از جانب خدا راجع به پیغمبر اکرم تکریم و تجلیل می‌شود تکریم می‌شود که این قسمت از جانب خدا داده می‌شود به رسول اکرم تجلیلا و تکریما و علاوه بر این وقتی ملک شخصی خودش شد بعد ایثار می‌کند یعنی خودش زندگی فقیرانه دارد ولی از همان زندگی مرفه برای دیگران فراهم می‌کند از بیت المال دادن اون خیلی فضیلتی نیست مال همۀ مسلمان هاست از ملک شخصی خودش دادن فضیلته که ایثار حساب می‌شود. هم تجلیل از رسول اکرم میشه که اختصاص این اموال از جانب خدا به رسول اکرم و هم ایثار می‌کند پیغمبر اکرم از ملک شخصی خودش به دیگران که در تاریخ هم آمده که از همون فیء که ملک شخصی پیغمبر اکرم بود از جمله مزارع یهود بنی نظیر که اینها در مدینه بودند نماندند در مدینه مسلمان نشدند خودشان رفتند اموالشان ماند فیء بود از همون پیغمبر اکرم به افرادی از مهاجرین زیاد قسمت هایی دادند خود ابوبکر داره که چقدر دادند به او از همون فیء به عمر چقدر دادن به اون یکی افراد زبیر ابو عبیده تاریخ هم ضبط کرده که از همون فیء که مال پیغمبر اکرم بود به اینها داده میشد خود پیغمبر فقیرانه زندگی می‌کرد اونها را مرفه کرده بود در زندگی شان که مسکن داشتن زمین داشتن منظور اینکه این فیئی که خداوند اعطا می‌کند به رسول اکرم چون همه مال خداست همۀ اموال مال خداست خدا از همون که دارد یه قسمت به پیغمبر اختصاص میده تجلیلا و هم رسول هم ملک شخصی خودش می‌شود ایثار می‌کند قهرا فضیلت بیشتری دارد بهرحال این فیء مقصود اینه که آیه هم می‌فرماید که وَ مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنهُم اینجا أَفَاءَ اللهُ داره یعنی خدا داده است یعنی کار برای خداست نه خود پیغمبر برای خودش اختصاص داده باشه وَ مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنهُم ، مِنهُم ضمیر هم به حسب شأن نزول به یهود بنی نظیر مربوطه یعنی همون دشمنانی که قبلا مالک بودند زمین ها را خداوند از اونها منتقل می‎کند این اموال را به رسول أَفَاءَ اللهُ یعنی خدا فیء می‌کند چون فیء یعنی رجوع بازگشت می‌دهد در واقع همۀ اموال مال خداست حالا اونها غاصبا تصرف کرده بودند دوباره برمی‌گرداند خدا اموالی که دست اونها بوده خداوند بازگشت می‌دهد همون را از یهود به دست رسول اکرم بعنوان فیء می‎رساند وَ مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنهُم بعد خطاب به مسلمان ها شده این مال شما نیست چون شما که جنگی نکرده اید در اینجا با کفار که از غنائم جنگی حساب بشه فَمَا أَوْجَفتُم عَلَیهِ مِن خَیلٍ وَ لَا رِکَابٍ شما که ایجاف نکرده اید فعالیت نداشته اید در این قسمت نه شتر بکار رفته نه اسب بکار رفته نه سلاح بکار رفته جنگی واقع نشده فَمَا أَوْجَفتُم عَلَیهِ مِن خَیلٍ وَ لَا رِکَابٍ خَیل یعنی اسب رِکَاب یعنی شترها در این جریان نه اسبی تاخته اید نه شتری تاخته اید نه فعالیت کرده اید به شما مربوط نیست این اموالی که خودشان داده اند صاحبان اموال این به شخص رسول مربوطه و خداوند اونها را به رسول فیء کرده به شما مربوط نیست وَ مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنهُم فَمَا أَوْجَفتُم عَلَیهِ مِن خَیلٍ وَ لَا رِکَابٍ وَ لَکِنَّ اللهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَی مِن یَشَاءُ خداست که رسولان خودش را مسلط می‌کند بر هر چه که می‌خواهد خب خدا خواسته این اموال مثلا از بنی نظیر که منتقل شده خدا رسول را مسلط کرده که مال شخصی او شده باز دوباره آیۀ بعدی همین را تأکید می‌کند مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ مِن أَهْلِ القُرَی از اهل آبادی ها اموالی که بدون جنگ منتقل به رسول می‌شود این فیء خداست خدا عنایت کرده که این اموال مال رسول باشه و مصارفش با صلاحدید خودشه خودش لله یه قسمت مال خداست یه قسمت مال رسوله مال ذی القربی ست مال یتامی مال مساکین و ابن السبیل این ملک شخصی پیغمبره که در این مصارف با اذن خدا مصرف میشه پس این دو تا آیه در سورۀ حشر خواندیم مربوط به مسئلۀ فیء هست که عرض شد با غنیمت جنگی فرق می‌کند غنیمت جنگی برای همۀ مسلمان هاست چون اونها با خَیل و رکاب رفته اند یعنی جنگ واقع شده و شتر تاخته اند و اسب تاخته اند و بدست آورده اند مال مسلمان هاست بعد از خمس ولی این قسمت مال رسوله می‌شود فیء. حالا از جمله مصادیق فیء مسئلۀ فدکه از این قبیل بوده فدک.فدک یه دهکده ای بود آباد سرسبز حاصلخیز در بیرون مدینه شاید در 140 کیومتری مدینه بوده آبادی بوده دهکده ای بوده خیلی سرسبز و حاصلخیز و آباد و یهودی نشین بوده جمعی یهودی در اونجا سکونت می‌کردند وقتی جنگ خیبر واقع شد و مسلمان ها فاتح شدند غناء خیبر را یکی یکی گرفتند اهل اون فدک پیش خودشان گفتند که ممکنه متعرض ما هم بشوند پس بهتره ما خودمان برویم بدون جنگ تسلیم بشویم و واگذار کنیم مسلمان نمیشیم ولی در عین حال جنگ هم نمی‌کنیم و واگذار می‌کنیم به رسول اکرم. نماینده ای از خودشان فرستادند پیش رسول اکرم که ما جنگ نمی‌کنیم با شما ولی حاضریم به شما بدیم این مناطق را.حالا اختلاف هست مثل را دادند یا جمیل اونی که اکثر نوشته اند همه را دادند همۀ فدک را دادند به رسول اکرم چه حالا مهاجرین ما بریم اصلا از اینجا فرمود نه باشین همینجا کشاورزی کنید دست شما باشه مالک شد پیغمبر اکرم به اذن خدا و این آیه مالک شد و فرمود حالا به شما میدم مضارعه که شما کشت کنید از محصول هم اینجا نصف بمن بدهید نصف برای شما باشه قرار بر این شد بعد از اینکه رسول اکرم مالک فدک شد بعد خودشان مضارعه کردند با اهل اونها که یهودی ها بودند به این کیفیت که اونها کشت کنند و از محصولش نصف بدهند به رسول اکرم نصف مال خودشان به این کیفیت مسئله اش تمام شد فدک جریانش این بود پس فدک بیت المال نبود یعنی با جنگ به دست نیامده بود که مال مسلمانها باشه فیء بود طبق این آیه أَفَاءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ خداوند فیء کرد عطا کرد این را به رسول خودش گفتیم که این تجلیل شد از پیغمبر اکرم و هم مالک که شد از ملک خودش ایثار می‌کند این همان تجلیله و هم فضیلت ایثار را دارد خودش زندگی همانه دیگه زندگی فقیرانه دارد همون نان جو می‌خورد و همون فرش حصیر گِلی همونه دیگه این مسئلۀ فدک تا اینجا رسید وقتی مالک شد این را هم شیعه هم سنی نقل کرده در منابعشان کسی بخواد تحقیق کند بعدش این آیه نازل شد وَ آتِ ذَا القُربَی حَقَّهُ[[2]](#footnote-2)1 که این آیه در دو جا آمده هم سورۀ روم آمده و هم سورۀ الان یادم نیست بهرحال دو جا این اسراء هم در سورۀ اسراء آمده هم در سورۀ روم وَ آتِ ذَا القُربَی حَقَّهُ خطاب به پیغمبر اکرم شد حالا که مالک این فدک شدی حق خویشاوند را بهش بده خب کدام خویشاوند؟ رسول اکرم استعلام کرده که به کی داده بشه به کدام خویشاوند؟بعد فرمودند که فاطمه علیها السلام.اون خویشاوندی که ذی القربی ای که ما گفتیم حقش را بده فاطمه علیه السلامه این بود که پیغمبر اکرم طبق امر خدا فاطمه را احضار کرد فرمود که این فدک که به حکم فیء به حکم این آیه مال من شده من مأمور شده ام از جانب خدا همین فدک را به شما ببخشم هبه کنم به شما دادم به شما و امر خدا او هم قبول کرد من هم قبول کردم از خدا و رسول خدا معامله ای که انجام شد فدک در نتیجه شد ملک فاطمه علیها السلام.چون قبلا حکم آیه ملک رسول خدا بود و آیۀ دیگه وَ آتِ ذَا القُربَی حَقَّهُ شد ملک فاطمه علیها السلام.باز هم ملک او شد فرقی نمی‌کند فاطمه علیها السلام چه مالک فدک باشه چه نباشه زندگی اش همانه جوری که سلمان رضی الله عنه وقتی چادر فاطمه علیها السلام دید متاثر شد گریه اش گرفت دید چادرش وصله داره از دوازده جا وصله خورده بعد متاثر شد گفت خدایا دختران قیصر و کسری توو حریر لباس فاخر می‌غلطند ولی دختر پیغمبر اکرم که سلطان دنیا و آخرته چادرش دوازده جا وصله دارد حضرت فاطمه متوجه شد که سلمان چنین تعصبی دارد به پدر عرض کرد پدر سلمان تعجب کرده که چادر من چنینه نمی‌داند که پنج سال تمامه من و علی یک پوست گوسفند داریم که شب ها روش می‌خوابیم و روزها علف به شترمان میدیم زندگی همینه حالا مالک فدک باشه یا نباشه این خودش یه تجلیلی بود از جانب خدا و رسول خدا به فاطمه علیها السلام تجلیل شد تکریم شد و بعد هم وقتی مالک شد ایثار می‌کند داره از ملک خودش به همه میده که هر چه محصول فدک محصول سرشاری هم داشت فدک اون هم ضبط کرده اند مزرعه ای بود چشمۀ پر آبی داشت که همۀ اون مزارع را سیراب می‌کرد و زیاد حاصلخیز بود و تمام این را فاطمه علیها السلام به دیگران میداد زندگی همین قدر فقیرانه بود هم دادن خدا به پیغمبر تجلیلا بود بعد به فضیلت ایثار برسه و دادن پیغمبر به امر خدا به فاطمه علیها السلام تجلیل بود تکریم بود از فاطمه علیه السلام که او هم بعد از مالکیت ایثار می‌کند هر چی خورده را به دیگران می‌دهد خب تا اینجا هم مسئلۀ فدک بود این جریان تا رسول اکرم از دنیا رحلت فرمود.بعد وفات پیغمبر اکرم اونایی که رفتن مسند خلافت را اشغال کردند سقیفۀ بنی ساعده را تشکیل دادند خلیفه تراشی کردند خلیفۀ به حق را کنار زدند امام حق را کنار زدند خودشان خلیفه ساختند ابوبکر را از سقیفه بیرون آوردند بعنوان خلیفة الرسول امیر المومنین وقتی گرفتند مسند را به فکر افتادند که قدم دوم فدک را بگیریم قدم اول مسند را گرفتند خلافت را گرفتند از حکومت عزل کردند علی علیه السلام را بعد به فدک رفتند چون گفتند فدک پشتوانۀ اقتصادی بزرگیه اگر این ثروت دست علی علیه السلام باشه ولو زندگیش خودش فقیرانه است ولی مردم دورش را می‌گیرند کسی که ثروت دارد مردم دورش را می‌گیرند ممکنه با همین بر علیه ما بشورد مردم را.بهتر اینه که نداشته باشه اصلا کاری کنیم قدرت که ندارد ثروت هم نداشته باشد که با ثروت دنبالش نیان.تصمیم بر این شد که فدک را بگیرند خب فرستادند ابوبکر عُمَّال خودش را فرستاد وکلای زهرا علیها السلام را از فدک بیرون کردند تصرف کردند فدک را فرمان مصادره صادر شد و فدک مصادره شد و از ملک زهرا علیها السلام به زعم خود بیرون کردند.حالا چند روز از وفات پیغمبر نگذشته 7 یا 8 روزی بعد وفات پیغمبر اکرم این کار را کردند فاطمه علیها السلام وقتی جریان را اینجور دید گفت نمیشه که سکوت کند حقی را می‌برند حق خلافت که برده اند اینهم که میبرن این ظلم بَیِّنه و باید اظهار بشود این بود در مقام دفاع از حق برآمد.شخصا به ملاقات ابوبکر رفت فرمود که این فدک ملک شخصیه منه یعنی پدر به حکم خدا به من واگذار کرده ملک موهوبیه پدر هست نسبت به من.چطور شما بیرون کردی وکلای مرا از فدک؟ گفت خیر این بیت الماله و از کجا به شما داده پیغمبر شاهد بیار که قبلا هم بحثش گذشت در جلسات قبلی.شاهد بیار که پیغمبر به تو داده این را که ملک تو شده عرض شد در اون جلسه خود شاهد خواستن ابوبکر از فاطمه علیها السلام دو خطای بزرگ بود یکی فاطمه ذو الید بود متصرف بود از ذو الید که شاهد نمیخواد قاضی. قاضی از مدعی شاهد میخواد نه از ذو الید که متصرفه.متصرف بود خود این خطایی بود در قضاوت که مولا هم تذکر داد که این دو خطا شد یکی ذو الیده از ذو الید شاهد نمیخوان متصرفه خودش. و دیگر اینکه شاهد از کسی میخوان که احتمال دروغ گفتن بهش باشه فاطمه معصوم است طبق آیۀ تطهیر إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطْهِیراً [[3]](#footnote-3)1 خب طهارت مطلقه دارد معصومه معصوم که احتمال دروغ داده نمیشه درش که.شاهد خواستن از او دو خطاست یکی ذو الید شاهد خواستن و دیگر از کسی که یقین به صدقش هست شاهد خواستن بهرحال خب زوره مسئله نمیشه باید دو نفر شاهد بیاورد.شاهد ام ایمن کسی که پیغمبر شهادت به بهشتی بودنش داد گفت ام ایمن زنه قبول نمیشه و شما هم ذینفعید منفعت می‌برید از این جریان قبول نمیشه فاطمه علیها السلام دید که نیست قبول نمیکنه از راه ارث وارد شد گفت بر فرض اینکه به من نداده باشه پدرم ملک پدر باشه بعد از پدر من وارثم یگانه فرزند پدر من هستم مال من میشه به ارث مال من میشه بر فرض اینکه قبول نکردی به من هبه کرده باشه وارث که هستم خب ملک پدر بود به کم آیۀ فیء. مال پدر بوده بعد از پدر من وارثم.اونجا هم دست و پا کردند و حدیث جعل کردند دروغ به پیغمبر نسبت دادند گفتند پدر شما گفته که نَحنُ مَعَاشِرَ الأنبِیاءِ لا نُوَرِّث مَا تَرَکنَاهُ صَدَقَةٌ گفته ما پیغمبران ارث نمی‌گذاریم هر چه از ما بماند صدقه است مال بیت المال مسلمینه.این هم حدیثه واقعا عجیبه پر رویی و وقاحت حدی داره خود این حدیث اگر پیغمبر گفته باشه باید به خود پیغمبر بگه این را.به او بگه چون مسئله مال خانواده خود پیغمبره.باید خودش به فاطمه بگه بعد از من تو ارث نمی‌بری نه اینکه ابوبکر بگه چطور شد خود فاطمه خبر ندارد از این حدیث چیزی که به خودشان مربوطه اینکه ارث نمی‌برم به خودش مربوطه چطور رفته به ابوبکر گفته این را؟ اگر بگیم العیاذ بالله فاطمه می‌دانست پدر بهش گفته بود عمدا نگفت این با عصمت مخالفت کرده با آیۀ قرآن مخالفت کرده با اینکه گفته بود ولی نمیخواد اظهار کنه پس چطور شد اینی که به خود فاطمه مربوطه به خودش گفته باشه که بعد از من تو وارث نیستی رفته به ابوبکر گفته.گفته بعد از من دخترم وارث نیست؟این قابل قبول هست؟ و گذشته از این خود پیغمبر فرموده کَثُرَتْ عَلَیَّ الکَذَّابَةُ [[4]](#footnote-4)2 هنوز که من زنده هستم دروغ زن ها زیاد شدند به من دروغ نسبت میدن خودم زنده هستم هنوز نگفتم می‌زنند بعد از من زیاد خواهد شد دروغ زن ها.مراقب باشید هر حرفی بعد از من به من نسبت دادند که من گفته ام با قرآن بسنجید اگر دیدید مخالف قرآنه به سینۀ دیوار بزنید حق مال من نیست بعد از من هر چه بمن نسبت دادند ضد قرآن شد قبول نکنید این حدیث الان مخالف قرآنه چون قرآن میگه یُوصِیکُمُ اللهُ فِی أَوْلَادِکُم لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیَینِ [[5]](#footnote-5)3 خداوند سفارش کرده در مورد اولادتان ارث ببرند اولاد از والدین و پسر دو مقابل دختر ببره خب آیۀ قرآن اسم معین کرده آیه ای که استثناء نکرده که نگفته که مگر پیغمبران مگر پیغمبر گفته شما همۀ مسلمان ها یُوصِیکُمُ اللهُ فِی أَوْلَادِکُم لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیَینِ به قول آقایان عموم داره اطلاق داره استثناء نشده که چطور شما میگید پیغمبر ارث نمیذاره؟آیه میگه میذاره علاوه بر این خود قرآن راجع به انبیاء هم داره وَ وَرِثَ سُلَیمَانُ دَاوُدَ [[6]](#footnote-6)4سلیمان وارث داود شد ارث برد روی قرائنی که اهل تحقیق می‌دانند مقامات معنوی مربوط نیست وراثت به اموال مربوطه روی قرائنی که هست که خود این دو آیه را خود صدیقۀ کبری علیها السلام در خود خطابه هم بهش استشهاد کرده وَرِثَ سُلَیمَانُ دَاوُدَ سلیمان وارث داود شد خب هر دو پیغمبرند ارث برده زکریا علیه السلام گفت وَ إِنِّی خِفتُ المَوَالِیَ مِن وَرَائِی وَ کَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِراً فَهَبْ لِی مِن لَدُنکَ وَلِیاً \* یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِن آلِ یَعقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا [[7]](#footnote-7)1 زکریای پیغمبر گفت خدایا بعد از من این افراد فامیل من اطمینان ندارم من اولاد ندارم میترسم منتقل به اونها بشود اونها هم فاسدند بمن فرزندی بده که از من ارث ببره فَهَبْ لِی مِن لَدُنکَ وَلِیاً \* یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِن آلِ یَعقُوبَ که خدا یحیی را به او داد خب این آیه نشان میده که یحیی ارث برده از زکریا.چطور می‌شود که پیغمبران ارث نبرند فقط ابوبکر می‌داند این مطلب را؟ خود فاطمه خبر نداشته باشه؟بهرحال خب قبول نکردند نه هبه بودن را قبول کردند و نه ارث را قبول کردن.خب چه کند فاطمه علیها السلام؟ سکوت؟ این که خودش ظلمه در مقابل ظالم سکوت کردن درست نیست ظلم قبیح است انظلام هم قبیح است ستم کشی هم قبیح است ستمگری گناه است ستم کشی هم گناه است.انسان قبول کند بکشد ستم را ستمکش نباید باشه ستمگر هم نباید باشه خب اونجا لازم شد که با خود مردم درمیان گذاشته بشه که مردم باخبر بشوند همه آگاه بشوند چون خیلی مرعوب قدرت بودند بسیاری هم نمی‌دانستند آگاه نبودند خب لازم بود به آگاهی مردم رسانده بشود.اصل مسئله خود فدک نبود گفتیم فدک موثر نیست در زندگی آل پیغمبر همش مال مردمه خودشان بهره نمی‌برند هدف اصل خلافت بود می‌خواستند اثبات کنند که اینها ظالمند در خلافت راه را کج کردند راه دین را از مردم سد کردند راه روی مردم منحرف کردند مردم را أَلَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نَعمَتَ اللهِ کُفْراً وَ أَحَلُّوا قَومَهُم دَارَ البَوَارِ [[8]](#footnote-8)2 این مردمی که نعمت تبدیل به کفر کردند مردم را به سوی جهنم سوق دادند فاطمه علیها السلام مطلب اینه راه دین را کج کردند زحمات تمام انبیاء را از بین می‌برند و این فدک زمینه ای شد برای اثبات اینکه اینها ظالمند بدانید در خلافت هم ظالمند اصل هدف مسئلۀ خلافت و حکومت و امامت و ولایت بود این هم یه ضمیمه ای بود باید هم بفهماند این دینی که به مردم عرضه می‌کنند دین حقیقی نیست عمده اینه انبیاء و اولیاء خدا غالبا سعی می‌کردند که به مردم بفهمانند این حکام وقت این حاکمان که دین را عرضه می‌کنند این دین نیست این اهواء نفسانی بهش مخلوط شده این دین حقیقی نیست امام حسین علیه السلام به شهادت رسید ولی اثبات کرد که اون دینی که بنی امیه میگن اون دین نیست این بی دینیه مردم خبر نداشتند خیال می‌کردند دین اونیه که بنی امیه میگن خیال می‌کردند اهل بیت اونها هستند امام حسین علیه السلام اعلام کرد این دین نیست دینی که آدم را نمی‌کُشد پسر پیغمبر را نمی‌کشد دین که اسیر نمیگیره از اولاد پیغمبر اکرم بفهمند که این دین نیست الان ولو اینکه دین در ما پیاده نمیشه اون چرا که لازم هست در عین حال می‌فهمیم که اینا دین نیست ما داریم دروغگویی دین نیست غیبت دین نیست ظلم دین نیست و ستم دین نیست این را می‌فهمیم.دین را کی نگه داشته؟امام حسین نگه داشته اگر او قیام نمی‌کرد خیال می‌کردیم دین همونیه که اونها میگن حالا می‌فهمیم که اینی که ما داریم دین نیست ولی می‌فهمیم که ما هم خلاف دین عمل می‌کنیم خواستند بفهمانند فاطمه علیها السلام باید بفهماند اینی که دارند عرضه می‌کنند به مردم این دین حقیقی نیست اینها خودشان ساخته اند و با اوهام آمیخته اند و دیگر بفهمانند که اینا خودشان ظالمند ملعونند ملعون حق حکومت بر امت اسلامی نداره ولذا توو مردم آمد و مسئلۀ فدک را به میان کشید اون همه خطابۀ عجیبی که انصافا حیرت آور است و معجزه است شما این عمل زهرا علیها السلام را که نشان داده من از اینها ناراضی ام علنی گفت من ناراضی ام از این ها اینها ستم کردند این کار زهرا علیها السلام را بذارید کنار اون حدیث که همه شنیده بودند می‌دانستند فاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّی فَمَن آذَاهَا فَقَد آذَانِی مَن آذَانِی فَقَد آذَ الله فاطمه پارۀ تن منه هر که او را بیازارد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده اونوقت این حدیث را کنار آیه بگذارید آیه چی میگه؟ إنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فِی الدُّنیَا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُم عَذَاباً مُهِیناً [[9]](#footnote-9)1 اون کسانی که خدا و رسول خدا را بیازارند ملعونند در دنیا و آخرت و عذاب خوار کننده ای خدا برایشان آماده کرده این سه کار کنار هم قرار میگیره آمدن زهرا علیها السلام در مسجد اعلان عمومی کردن که من آزرده ام از دست اینها اینها اذیت کردن من را ابوبکر به من ایذاء کرده از اون طرف اون حدیث هم گفته هر که او را بیازارد مرا آزرده که من پیغمبرم و آزار دهندۀ من به خدا آزار داده اون هم آیه میگه کسانی که بیازارند خدا و رسول را ملعونند او خواست همین را اثبات کنه با این حرفش با این خطابه اش اثبات کنه اینها ملعونند ملعون دنیا و آخرت حق حکومت ندارند لعنت قبلا گفته شد سَب نیست دشنام نیست لعنته لعنت نفرین و از رحمت خدا طرد کردنه خود قرآن مُکرر میگه لعنت بر ظالمان پس این دو سه تا کار که کنار هم قرار بگیره خطابۀ زهرا علیها السلام کنار حدیث پیغمبر که همه شنیده بودن این سه کنار هم جمع بشه چی میشه؟یعنی اینها ملعونند ملعون دنیا و آخرتند حق حکومت بر ملت اسلام ندارند خب هدف این بود دیگه منظور اصلی این بود ولذا ناچار شد بیاد و خودش هم باید بیاد یعنی کاری ست که از عهدۀ امیر علیه السلام ساخته نیست او نمی‌تواند این کار را بکند چون نمی‌تواند وارد شده چون اولا فدک بنام ایشان بوده ملک شخصیش بوده و علاوه بر این امیر علیه السلام در مردم متهم بود به ریاست طلبی اونجور شد چنان منزوی کرده بودند امیرالمومنین را که وقتی فاطمه علیها السلام سوال کرد گفت آقا من شنیدم به شما سلام نمی‌کنند فرمود جواب نمی‌دهند به سلام من! نه تنها سلام نمی‌کنند من سلام می‌کنم جواب به من نمی‌دهند با کسی که اینجور منزویش کردند چه کار می‌تواند بکند؟بخواد حرف بزنه بین مردم که متهمش می‌کنند ریاست طلبی میکنه جاه طلبی میکنه این بود که علی علیه السلام اصلا نمی‌توانست دخالت کند در این مسئله هیچی گفت تنها خود زهرا علیها السلام بود دید امروز رسالتی دارد باید ابلاغ کند به مردم و پدر قبلا او را آماده کرده ذخیره کرده برای امروز قبلا در مردم میگفت عظمت زهرا را نشان میداد وقتی او وارد میشد از جا برمی‌خواست خب یه دختر ده ساله دوازده ساله وارد میشه پدر در سن شصت ساله از جا برمیخواست پیغمبره جلو می‌رفت استقبال می‌کرد دستش را می‌گرفت می‌بوسید بعد هم می‌فرمود که همۀ مردم بدانند فاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّی پارۀ تن منه نور چشم منه میوۀ قلب منه بلکه جان من است رُوحِیَ الَّتِی بَینَ جَنْبَیَّ من به فاطمه زنده ام اصلا من به فاطمه زنده ام مقصود این بود فرمود که یعنی اگر بعد از من إنَّ الله لَیَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ یَرضَی لِرِضَاهَا [[10]](#footnote-10)1 خشم فاطمه خشم خداست رضای فاطمه رضای خداست اینها را می‌گفت قبلا پیغمبر اکرم که آماده کند مردم را یعنی مردم بعد از من اگر دیدید فاطمه مقابل کسی ایستاد و خشم بر او کرد بدانید من خشم می‌کنم و خدا خشم می‌کند این زمینه را آماده کرده بود ولی امروز می‌دانست که روزی پیش میاد اونها اینکار را می‌کنند ظلم می‌کنند فدک را می‌گیرند ارث را منکر می‌شوند هبه را منکر می‌شوند و علی را هم منزوی می‌کنند که نتواند حرف بزنه آماده کرد که بعد از من چنین حادثه ای پیش آمد و دختر من ایستاد مقابل کسی و او اعتراض کرد خشم خودش را اعلام کرد بفهمید خشم او خشم منه خشم خداست و خشم خدا بر کسی او را ملعون قرار میده فاطمه دید برای امروز ذخیره کرده اند او را.رسالتی دارد باید ابلاغ کند چاره ای ندید باید خودش بیاد در مجمع عمومی مسلمان ها مهاجر هستند انصار هستند دستگاه حاکم هست همه هستند اونجا اعلام کند در مردم چاره ای جز این ندارد لذا آمد حالا بدانید که چه گذشت بر او این آمدن خیلی براش مشکل بود یه بانوی بزرگواری که اونقدر در عفاف و حجاب هست پیش پدر نشسته بود یه مرد نابینا وارد شد فورا برخواست پشت پرده رفت پدر گفت که دخترم این مرد نابیناست گفت من که بینا هستم پدر.او که بوی مرا استشمام می‌کند انقدر عفاف داره که نابینا هست پشت پرده می‌رود من می‌بینم او را و دیگر این که او بوی مرا استشمام می‌کند اونی که پیغمبر از مردم پرسید که به نظر شما چه چیزی برای زن بهترین کار است؟جوابی نشنید این خودش زمینه سازی برای اینه که مردم بفهمند.حضرت امیر برخواست به خانه آمد خودش می‌دانست که چی خوبه امام معصوم در عین حال از زبان خود فاطمه بشنود این دختران فاطمه هم بشنوند دختران زینب دختران فاطمه اینها را بشنوند آمد منزل فاطمه پدرت از مردم پرسیده چه کار برای زن بهترین کاره؟ أَیُّ شَیءٍ خیرٌ لِلنِّسَاء؟ جواب داد به پدرم بگویید که بهترین کار زن اینه که أَن لَا یرین الرجال و لا یراهن الرجال نه او مردی را ببیند نه مردی او را ببیند منطقش اینه حالا این ناچار شده بیاد در بین مردها چقدر رنج میبره چقدر خون دل میخوره اونی که خودش را از مردها می‌پوشاند که بوی او هم به شامۀ او نرسد اونی که میگه بهترین کار برای زن اینه که نه مردی او را ببیند نه او مردی را ببیند ناچار شده بیاد در مردها صحبت کند صداش را به گوش مردها برساند این مصیبت بزرگی بود برای او ولی چاره نبود ضرورت بود دختران زینب بفهمند دختران فاطمه هم بفهمند ضرورت ایجاب کرد ناچار شد دید دین از بین می‌رود ولایت از بین می‌رود زحمات انبیاء از بین رفتنیه چاره ای ندارد باید بیاد در بین مردم احقاق حق کند ظالم بودن اونها را به مردم ابلاغ کند لایق نبودن اونها را برای حکومت اعلام کند بله ما شنیده ایم زهرا علیها السلام پهلوش شکست بازوش ورم کرد قبرش مخفی ماند ولی بدانیم با همون بازوی شکسته اش بازوی اسلام را قوت داد با اون پهلوی شکسته اش کمر ابوبکر و عمر را تا روز قیامت شکست با مخفی نگه داشتن قبرش تشت رسوایی اهل تسنن را از پشت بام فلک به زیر انداخت صداش پیچید در زمین و آسمان پهلوش شکست بازوش ورم کرد قبرش مخفی ماند ولی چنان کرد که راستی بازوی اسلام را قوت داد کمر اونها را شکست کمر پدر را راست کرد کمر شوهر را مستقیم کرد یه چند روز هم بیشتر نبود هفتاد و پنج روز بود نود و پنج روز بود اون قدر مصیبت برش ریخت که صُبَّت عَلَیَّ مَصَائِبُ لَو أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَی الأیَّامِ صِرْنَ لَیَالِیَا انقدر مصیبت بر من ریخته شده که روزها را تاریک می‌کنه اگر بر روز روشن میریخت شب تاریک میشد با این همه مصیبت ناچار شد اون تن رنجورش مصیبت زده است پدر مرده است مرگ پدر کوه های مصائب برش ریخته در عین حال آمده برای صحبت و چنان صحبتی کرده گویی که اصلا هیچ مرضی ندارد هیچ دردی ندارد هیچ مصیبتی ندارد صحبت کردن عادی که نیست یه صحبتی ست که تا روز قیامت جمله به جمله اش بزرگان روش بحث می‌کنند شرح می‌کنند کلمات زهرا علیها السلام را.مثل گوینده ای ست که هیچ ناراحتی نداره مصیبتی نداره خیلی آرامه مطالعه کرده است فکر کرده است به این کیفیت این نشان میده حیرت انگیزه این خطابه معجزه است خارق العاده است حالا خطابه که مفصله حالا این نحوۀ آمدنش را عرض می‌کنم که چطور آمد مسجد.او روزی که میخواست مسجد بیاد لاثَتْ خِمارَها عَلی رأْسِها[[11]](#footnote-11)1 روسری خود را پیچید بر سر خِمار اون روسری ست که هم سر را می‌پوشاند هم صورت را هم گردن را می‌پوشاند. بعد از خِمار جلباب وَ اشْتَمَلَت بِجِلْبَابِهَا روسری سر کرد سر و گردن و صورت را پوشاند حتی در معنای خِمار آمده که مَا تُغطّیه به المرء رأسها و وجها سر و صورت را می‌پوشاند با خمار بعد جلباب.جلباب اون جامۀ وسیعی ست که تمام لباس را می‌پوشاند یعنی جامۀ بیرونی زنه که از خانه میخواد بیرون برود جامۀ رویین و بیرونی زن که تمام لباسها را می‌پوشاند چادر ما ازش تعبیر می‌کنیم بعد از خمار جلباب را بر خودش پیچید وَ اشْتَمَلَت بِجِلْبَابِهَا وَ أَقْبَلَتْ فِی لُمَّةٍ مِن حَفَدَتِها وَ نِساءِ قَومِهَا تنها هم نیامده بود همراهانی داشت زن هایی از بنی هاشم انتخاب شده اند که همراهش باشند دوره اش را بگیرند با اینکه فاصله هم نبود زیاد از حجره تا مسجد همین مقدار فاصله بگیرند که شناخته نشوند که کدامشان زهرا علیها السلامه وقتی حرکت می‌کرد تَطَاُ ذُیُولَها وقتی حرکت می‌کرد این دامن های چادر زیر پاش میرفت انقدر بلند بود این چادر چند قدمی که راه میرفت پاهاش روی دامن چادر می‌آمد تَطَاُ ذُیُولَها دامن های چادر زیر پاش می‌آمد در میان گروهی از زنان بودند مَا تَخْرِمُ مِشْیَتُهَا مِشْیَةَ رَسولِ الله نحوۀ رفتارش عین رفتار پیغمبر اکرم راه رفتنش سخن گفتنش حتی عایشه با این که خیلی خوشبین نبود به زهرا علیها السلام از او نقل شده گفت من کسی ندیدم شبیه ترین مردم به پیغمبر از فاطمه علیها السلام.میگفت تمام رفتارش رفتار پیغمبر بود نحوۀ سخن گفتنش سخن پرورانیدنش آیینۀ تمام نمای پدر بود مَا تَخْرِمُ مِشْیَتُهَا مِشْیَةَ رَسولِ الله مِشی یعنی نحوۀ راه رفتن هیچ کم و کسری از پدر نداشت خب آمدن حَتّی دَخَلَت عَلی وارد مسجد شدند در حالی بود که ابوبکر با یاران اعوان و انصارش بود در میان مهاجران و انصار وقتی که وارد شد زهرا علیها السلام فورا کسانی بلند شدند پرده ای کشیدند پرده ای سفید کشیدند مقابلشان که جدا بشود زن ها از مرد ها فَنیطَتْ دُونَها مُلاءةٌ پردۀ سفیدی کشیده شد مقابلشان فَجَلَست این پرده نشین حریم الهی پشت پرده نشست وقتی نشست با یک نگاه به قبر پدر ناله ای سر داد ثُمَّ أنت أنَّةً ناله ای جانسوز از دل کشید به جوری که اَجْهَشَ القَومُ لَها بِالبُکاء تمام حضار در مسجد شیون سر دادند با نالۀ زهرا علیها السلام که به قبر پدر وقتی که ناله کرد تمام مردم در مسجد ناله سر دادند اَجْهَشَ القَومُ اَجْهَشَ وقتی گفته می‌شود که آدم گریه می‌کنه بدنم میلرزه نه تنها فقط اشک میریزه بدن هم میلرزه اون چنان ناراحت شدند که بدنشان لرزید اَجْهَشَ القَومُ لَها بِالبُکاءِ فَارتَجَّ المَجلِسُ مجلس تکان خورد بهم ریخت لرزه بر مجلس افتاد با یک نالۀ زهرا علیها السلام یک زن هجده ساله است هجده سال بیشتر از عمرش نرفته مصیبت دیده است رنجوره وقتی که ناله سر داد شیون از مردم برخواست مدتی مجلس در حال جوش و خروش بود تا خانم یه قدری سکوت کرد ثُمَّ أمْهَلَتْ هُنَیَّةً اندکی مهلت داد حَتّی إذا سَکَن نَشیجُ القَومِ تا این هیجانی که در مسجد بود فرو نشست اون شور و غوغای مردم ساکت شد بعد شروع به سخن کردند یه چند جمله ای خواستم اول ورودشان را عرض کنم بعد شروع به صحبت کردند شروع کرد به صحبت عجیب صحبتی بِحمدِ الله وَ الثَّنَاءِ عَلَیهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَی رَسُولِ اللهِ (ص) جملاتی در مدح خدا ثناء خدا تا رسید به اسم پدر تا اسم پدر برد دوباره مجلس بهم ریخت در سر و صدای مردم گریۀ مردم بلند شد باز دوباره اندکی آرام گرفت تا سکون در مجلس آرامشی حاصل شد ادامه داد صحبتش را برو صحبت زیاده نمیخوام وارد اون جملات بشوم اونی که ما لازم هست بدانیم اینه که آقایان جوانها متوجه باشند که امر ولایت و امامت را خیلی جدی بگیرید آقایان جوانها نوجوانها بدانند روح دین ما اعتقاد به ولایت و امامته روح دین ما امامت و ولایته که اگر نباشد بدانید دین نیست متدین نخواهیم بود روز قیامت از ما نمی‌پذیرند تنها اسلام را نماز داریم روزه داریم حج داریم زکات داریم خمس داریم همۀ اینها را داریم قرآن داریم میخوانیم تا اعتقاد به امامت و ولایت نباشه این دین جان ندارد روح ندارد مرده است ما شبانه روز از خدا صراط مستقیم می‌خواهیم این إهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیم در نمازی که هیچ عبادی مانند نماز نیست که همه گونه و همگانی باشه و هر روزه باشه مال همه است همه مکلفند همۀ مردم به روزه مکلف نیستند همه به حج مکلف نیستند نماز مال همه است همیشه هم هست در این نماز همیشگی یه دعا داریم إهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیم همیشه صراط مستقیم از خدا می‌خواهیم خودش هم گفته صراط مستقیم فرستادم رسول را إنَّکَ لَتَدعُوهُم إِلی صِرَاطٍ مُستَقِیمٍ [[12]](#footnote-12)1 پیغمبر صراط مستقیم آورده قرآن را آورده حالا قرآن به تنهایی کافی نیست می‌بینیم که برای راهنمایی کردن کافی نیست می‌بینیم که.قرآن هست در مسلمانها هفتاد و دو فرقه اصول و مذهبشان شده اینجا اختلاف با همدیگر دارند معلومه که کافی نیست اگر کافی بود که همه یه جور بودند این همه مذاهب مختلف از کجا؟همه میگن قرآن داریم همه میگن تابع پیغمبریم پس این همه اختلاف؟معلوم میشه راه را نشان نداده اند به همۀ مردم راه دارد صراط مستقیم تنها قرآن تنها نیست اگر بود که کافی بود که اختلاف نبود این که نیست پس به حکم عقل معلوم می‌شود که یه راه شناسی می‌خواهیم که منصوب از جانب خدا باشه معصوم از خطا باشه این حکم عقله. عقل میگه باید راه شناسی باشه منصوب از جانب خدا و معصوم از خطا این باشه راه را نشان بده همین قرآن را بیان کند تا مردم کج نروند خب سوال کردن از امام و پیغمبر یا دیگران صراط کدامه؟که انقدر ما صراط می‌خواهیم فرمود هُما صِراطانِ[[13]](#footnote-13) اولا طریق به خداست صراط هُوَ الطَّریقُ إلی مَعرِفَةِ اللهِ عَزَّ و جَلَّ راه پی بردن به خدا و معاد این راهه. خب این کدامه؟ دو راه داریم صِراطٌ فی الدُّنیا و صِراطٌ فی الآخِرَةِ فرمود صراط در دنیا الإمامُ المَفروضُ الطاعَةِ در دنیا صراط مستقیم امام واجب الاطاعه است امامی که اطاعتش واجبه معصوم اطاعتش واجبه دیگه اونی اطاعتش واجبه که معصوم از خطا باشه نباشه که اطاعتش واجب نیست معصوم از خطا این صراط در دنیاست مَن عَرَفَهُ فی الدُّنیا و اقتَدی بِهُداهُ مَرَّ علی الصِّراط الَّذِی هُوَ جِسرُ جَهَنَّمَ فی الآخِرَةِ کسی که در دنیا امام را بشناسد و دنبالش برود در آخرت از صراط عبور میکنه به سلامت اگر نشناسد در دنیا نمی‌تواند عبور کند می‌لغزد و در میان جهنم می‌افتد بعد گفتند الصراط هو امیر المومنین علیه السلام صراط مستقیم علی علیه السلام است بعد هم خود پیغمبر اکرم خطاب به امیر المومنین کرد فرمود که یا علی أنتَ أمیر المؤمنین وَ حُجَّةُ اللهِ بَعْدِی عَلَی الخَلقِ أجمَعِینَ بعد از من تو حجت بر همۀ مسلمان ها هستی اسْتَوجَبَ الجَنَّةَ مَن تَوَلَّاکَ بهشتی اون کسی ست که ولایت تو را قبول کند و جهنمی اون کسی که تو را قبول نکند بعد آخرش این هم توجه لازمه ولایت تو هم قبول نمیشه مگر بِالْبَرَاءَةَ مِن أَعْدَائِکَ از دشمنان تو برئ شدن برائت داشتن این باید با ولایت همراه باشه ولی قبول نمیشه تا نگه من دوست دارم علی را کافی نیست دشمن او هم دشمن باشه ولی الان سنی هم دوست دارن نمیگن ما دوست نداریم که میگن خب مودت ذی القربی این که قرآنه خب ما هم دوستشان داریم ائمه را دوست دارن اما این ولایت نیست باید برائت از دشمنان همراهش باشه ولی اگر توانستند به اونها دشمن باشند خب درسته تنها دوستی با علی و آل علی کافی نیست باید برائت از اونها باشه لَا تُقْبَلُ إلَّا بِالْبَرَاءَةَ مِن أَعْدَائِکَ باید دشمن باشند اونها دشمن نیستند اهل تسنن با دشمنان علی دشمن نیستند ولو با خودش دوست باشند بر فرض بگیریم حالا قبول کردیم حالا دوست باشند با خودش و فرزندانش اما تا با دشمنش دشمن نباشند این ولایت مقبول نیست این گفتار پیغمبره لَا تُقْبَلُ إلَّا بِالْبَرَاءَةَ مِن أَعْدَائِکَ بعد فرمود که این حرفی ست که خدا توسط جبرئیل بمن فرستاده این حرف را فَمَن شاءَ فَلیُؤمِن وَ مَن شاءَ فَلیَکفُر حالا هر که میخواد بپذیره میخواد نپذیره پس این بعد فرمودند که این هم مراقب باشیم که نکند از این سه گروه باشیم چون حدیث دارد که سه گروهند که در روز قیامت خدا بهشان نگاه هم نمی‌کند باهاشان حرف نمی‌زند سه گروهند خدا بهشان نگاه هم نمی‌کند لَا یُکَلِّمُهُمُ وَ لَا یُزَکِّیهِم وَ لَا یَنظُرُ إلیهِم[[14]](#footnote-14)1 یکی اون گروهی که از جانب خدا ولایتی ندارند امامت ندارند خودشان را جا می‌زنند در جای ولی و امام.اونهایی که جای علی را گرفتند کیانند؟ اینها خودشان جا زدند در مقام ولایت اون گروهی که امام حق را منکر بشوند قبولش نکنند امام حق را منکر بشوند و اون کسانی که با اینکه امام حق از جانب خدا نیستند خودشان را امام حق معرفی بکنند خب فراوان گروهی بودند قبول نکردند امامت علی علیه السلام را یه عده که خودشان را نسبت دادند که ما هستیم خلیفۀ پیغمبر ما هستیم ما باید جانشین باشیم ما با ولایت باشیم گروه سومی نباشیم از اون سومی ها گروه سوم گروهی هستند که پیش خود بپندارند اون دو گروه هم مسلمانند اگر همیشه فکر کنند که اون دو گروه مسلمانند اینها هم روز قیامت مورد لطف خدا واقع نمی‌شوند خدا بهشان نگاه نمی‌کند نیستند در میان مسلمان ها؟خیال می‌کنند که مسلمانند خیال می‌کنند که اسلام دارند اون کسانی که منکر علی شدند اون کسانی که جای علی نشستند این دو گروه سوم اون گروهی که بپندارند که اون دو گروه از اسلام بهره ای دارند این حدیث آخرشه دیگه یکی مَنِ الدَّاع إمَامَةً مِن الله وَ لَیست له اونهایی که ادعا کردند که ما خلیفۀ پیغمبریم اما نیستند مَن جَحَد اماماً مِن الله اون کسی که امام حق را منکر شد سوم مَن زَعَم أنَّ لَهُما فِی الإسلامِ نَصیبا اون کس که بپندارد اون دو گروه از اسلام بهره ای دارند که ما از اونها نباشیم یک عده ای هستند که بی جهت خودشان را خراب می‌کنند هی از اونها مدایحی و فضائلی نقل می‌کنند هی میگن اگر عمر نبود اسلام فتح نشده بود مسلمان نشده بود شام نشده بود اینها بودند که اسلام آوردند اونهایی که اونها را فتح کردند سربازان تربیت شدۀ دست پیغمبر بودند نه خودشان فرمانده هر که باشه دنبالش می‌روند اونهایی که فاتح بودند سربازان مجاهد بودند که پیغمبر ساخته اونها را اونها جهاد کردند اونها فاتح شدند اون هم با اشارۀ مولی المتقین علیه السلام او مراقب بود نکند در این راه اشتباهاتی رخ بدهد کج نروند مجاهدانی بودند اون هم با توجه و مراقبت امیر المومنین توانستند و فرمودند صرف اینکه کسی کمک کند در پیشرفت دین این پیش خدا مقرب نیست چه بسیار کسانی هستند که با پولشان یا با قلمشان یا با بیانشان کمک به اسلام می‌کنند ولی خونشان اسلام بهره ای ندارد خب این حدیثه إنَّ الله لیؤیِّدُ هَذَا الدِّین بأقوامٍ لَا خَلاقَ لَهُم[[15]](#footnote-15)1 چه بسا خداوند دین را بوسیلۀ افرادی پیش می‌برد در حالی که خودشان دین ندارند إنَّ الله لیؤیِّدُ هَذَا الدِّین بالرَّجُلِ الفاجِرِ[[16]](#footnote-16)2 چه بسا آدم فاسق و فاجری تقویت کند دین را ولی خدا قبولش نداشته باشد خودش بهره نداشته باشه اینجور نیست که هر کسی که کمک کرد حالا هر نحوی دین پیش رفت این پیش خدا مقربه خب این هوسه خودش میخواد به منافع مادیش برسه بسیاری هستند که دین را وسیله قرار می‌دهند برای دنیا از راه دین به دنیا می‌رسند اینها که بهره ای از دین ندارند اگر فرضا اونها هم کاری کرده باشند در اینکه فلان کشور مسلمان شده چون میخواستند که خودشان را حفظ کنند حکومت خودشان را حفظ کنند ولذا بهره ای از دین و اسلام نخواهند داشت شما را فریبتان ندهد که حالا کسانی کمک کردند و فلان کشور مسلمان شد و گفتیم که اولا اونی که فاتح بودند سربازان مجاهد بودند نه شخص اونها و دیگر اینکه بر فرض این حدیث اگر کمک کرده باشند چون برای اهواء نفسانی بوده این بهره ای از اسلام نخواهند داشت ولذا از این سه گروه فرمودند نباشید شما خب این یک مطلب و مطلب دیگه هم به تناسب ایام عرض می‌‎کنم که فاطمیه است توو خانواده ها زیاد احساس می‌شود که طبق دستور دین عمل نمی‌کنند خیلیا نه زن ها نه مردها به وظایف عمل نمی‌کنند زنان از دست مردان ناراحتند مردان از دست زنان ناراحتند چون اصلا زمینه زمینۀ اسلامی نیست این همه هم قرآن دستور میده که وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالمَعْرُوفِ [[17]](#footnote-17)3 ای مسلمان ها با زنانتان خوش رفتار باشید چون فاطمیه است عرض می‌کنم با زنانتان خوش رفتار باشید عَاشِرُوهُنَّ بِالمَعْرُوفِ این صریح قرآن کریمه اگر مسلمانید پیرو قرآنید با همسرانتان با عشرت نیکو داشته باشید معاشرت نیکو داشته باشید خوش رفتار باشید مَنِ اتَّخَذَ زوجَةً فَلیُکرِمها[[18]](#footnote-18)4 رسول خدا فرمود کسی که زنی گرفته است باید اکرامش کند توهین به شخصیت زن نداشته باشید حتی حقَّ الوالد علی والده إذا کان ذکراً أن یستفره أمّه[[19]](#footnote-19)1 از حقوقی که اولاد بر گردن پدر داره اینه که مادر اون بچه را پیش بچه اکرام کند تحقیرش نکند پدر مادر را پیش اولاد تحقیر نکند حقی اولاد بر گردن پدر دارد اینکه مادر مرا تحقیر نکن این حق اسلامه حق ندارید شما مسلمان ها همسر خودتان را پیش بچه هایتان تحقیر کنید کوچیکش کنید بلکه یستفره أمّه مادر را گرامی بدارد عزیز بدارد پیش بچه هاش شما که تحقیر کردی پیش بچه مادر را سه گناه کردی یکی اینکه او را بد تربیت کردی بچه را بد تربیت کردی و سوم اینکه عاق بر خودت کردی هم عاق بر مادر کردی از شما یاد گرفت به مادر اهانت کند قهرا به شما اهانت کند سه گناه می‌کنید شما در حضور اولاد خودتان مادر را تحقیر می‌کنی هم او را بد تربیت کردی هم عاق خودت کردی هم عاق مادر کردی فرمود که عجیبه این قصه هم شما شنیدید شما قطعا حالا گاهی قصه ها تکان دهنده است مکررا هم باید گفته بشود از سعد ابن معاذ از اصحاب بزرگوار پیغمبره خیلی بزرگ بود پیغمبر خیلی مورد علاقه اش بود پیش مردم محترم بود خیّر بود همه او را به خوبی می‌شناختند عالم بود زاهد بود از دنیا که رفت پیغمبر خیلی عرض احترام کرد تجلیل کرد تشییع کرد خودش زیر جنازه اش رفت دور جنازه می‌چرخید به دوش می‌گرفت خیلی احترام کرد جنازه رو دوش گرفت بردند کنار قبر خودش داخل قبر رفت پیغمبر داخل قبر رفت خودش جنازه را گرفت چقدر احترام داخل قبر گذاشت بعد خودش سنگ ها را روش چید دیگه بالاتر از این احترام نمیشه که. مادر سعد اونجا حاضر بود بی اختیار گفت هَنِیئاً لَکَ الجَنَّة پسرم گوارا باد اون بهشت بر تو بهشتی شدی پیغمبر این کار را کرده او دفنت کرده اینجا الان ما بودیم خب همه بفهمند که من دستم چقدر مبارکه به بدن میت خورد بهشتی شد مثلا فرمود نه اینجور نیست این که من آوردم دفنش کردم خیال نکن ای مادر بهشتی شد همین الان قبر فشارش داد خودم هستم گذاشتم خودم با دستم خودم گذاشتم داخل قبر با این حال فشار خورد فشار قبر داده شد تعجب کردم یا رسول الله خب این مادر ازش راضیه ما هم که او را می‌شناسیم عابد و زاهد همه چیز تمام شما انقدر احترام کردید خودتان داخل قبر گذاشتید چطور قبر فشارش داد؟ بدانید حساب داره دین به هم مخلوط نکنید فَمَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیراً یَرَه \* وَ مَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ [[20]](#footnote-20)2 فرمود که این همه درسته شما گفتید همش درسته الا توو خانه با همسرش بد خلق بود این فشار قبر برای این بود منظور اینکه حسابها جدا هستند از همدیگه. کسی بیخود مخلوط نکنه خب پیغمبر دوست داره چیکار کرده سینه می‌زنیم زیارت میریم اشک میریزیم اینها حساب جداگانه دارد.حساب دین حساب داره مَن یَعمَل سُوءاً یُجزَ بِهِ [[21]](#footnote-21)3 بد عمل کیفر میبینه دیگه بهتر از این پیغمبر میخواد عمل کنه با این میت در عین حال قبر فشارش داد نشان می‌دهد بسیاری از مردم هستند توو مردمشان خیلی خوبه توو مردم با هم مؤدبند ملایمند نرمند متبسمند خوش برخوردند کاظم الغیظند عافین عن الناس اند ولی توو خانه که میان یک شعلۀ آتش یک تن باروت کو نفس کش؟ کسی جرأت نمی‌کند دری صدا کند پاشنۀ پایی رو زمین کشیده بشود قاشقی سر سفره کم باشد نمکدانی کج باشه نعرۀ فریاد بلند میشه اون بیچاره ها هم خب می‌خورند دم نمی‌زنند احترام می‌کنند اما این فشارهای روحی حساب داره این عالم عالم عدل است بنیانگذار این عالم گفته وَ مَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ او خودش گفته این مطلب را اون دلهای آزرده از دست شما باید جبران بشه اینجور نیست که یه چیزی گفتم دلی رنجید و تمام شد اینجور نیست اون دل آزردۀ از دست شما باید جبران بشه اون فشار روحی که یک زن بی گناه از دست یک شوهر بدخلق دیده باید انتقام گرفته بشه به این سادگی رها نمیشه که من حاسبم حسابگرم وَ إِن کَانَ مِثقَالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ أَتَینَا بِهَا وَ کَفَی بِنَا حَاسِبِینَ[[22]](#footnote-22)1 به قدر دانۀ خردلی من می‌آورم من حسابگرم اون فشار روحی که شما دادید اون زن بیگناه حساب دارد شمایی که فضای خانه را با خلق بدتان برای زن و فرزند خودتان قبری کردید تنگ و تاریک و پر فشار بدانید موقعی که جان از بدن درآمد برزخ برای شما خواهد شد قبری تنگ و تاریک و پرفشار.در برزخ گرفتارید تا محشر پیش بیاد و هر کسی به حساب خودش برسه فرمودند برزخ را مراقب باشید در اونجا شفاعت می‌کنیم در محشر در برزخ گرفتاری دارید قبر شما تنگ و تاریک میشه شما قبر درست کردید مادرها برای زن و بچه قبر تنگ و تاریک

 نیک و بد هر چه کنی بهر تو خوانی سازند جز تو بر خان بدی نیک تو مهمانی نیست

 سفره مال شما غذا هم مال شما مهمان خودش.

 گنه از نفس تو می‌جوشد و شیطان بد نام جز تو بر نفس بد اندیش تو، شیطانی نیست

میگه شیطان چنین کرد نه شما خودتونید.رسول خدا فرمود رَحِمَ الله عبداً أحسن فیما بینه و بین زوجته [[23]](#footnote-23)2مشمول رحمت خداست اون بنده ای که بین خود و همسرش رابطۀ نیک برقرار کند خوش رفتار باشد بد فرمود مَلعونٌ مَلعونٌ مَن ضَیَّعَ مَن یَعُولُ [[24]](#footnote-24)3دوبار ملعونٌ ملعون است ملعون است اون آدمی که حق خودش را ضایع کند حق دیگران را ضایع کند مَن ضَیَّعَ مَن یَعُولُ اون کسی که تضییع می‌کند حق اون کسی را که عائله اش است از اون طرف در مسجد دو شنبه سه شنبه عرض کردم تعریف می‌کند اون مردی که در خانه به زنش کمک کند در کار خانه به تعداد موهای بدنش ثواب یکسال عبادت نوشته میشه به تعداد موهای بدنش ثواب عبادتی که روزها روزه دار شب ها زنده دار از حج عمره ای که گفتن هر قدم که برمیدارد در خانه برای کمک کردن به همسرش که او را راضی نگه دارد فشارش کم بشه برای هر قدمش عمرۀ مقبول در نامۀ عملش نوشته میشه همش نریم دنبال عمره های بیرونی در خانه هم عمره داریم در خانه هم حج داریم اینها را مراقب باشید چون فاطمیه بود عرض کردم دختران زینب فراوانند دختران فاطمه زیادند از طرف مردها ناراحتی دارند از طرف زن ها ناراحتی دارند اینجوریه مسئله بهرحال ما فشار در زندگیمان زیاد است انحرافات زیاد است توو خانواده امروز یکی از مشکلات بزرگ ما توو خانواده انحراف است مردان و زنان به وظایف دینی شان عمل نمی‌کنند نه زن ها نه مردها به وظایف عمل نمی‌کنند اگر از مردها بگیم زن ها ناراحت می‌شوند اگر از زن ها بگیم مردها ناراحت می‌شوند چون همه شان با هم تقابل اسلامی ندارند حقوق متقابل نیست در میان آن ها در عین حال امیدواریم ان شاء الله خداوند به همۀ ما توفیق عنایت کند از این مجالسی که می‌نشینیم برمی‌خیزیم میگیم یه درسی بگیریم عمده این درس گرفتنه وگرنه دور هم جمع بشیم یه قدری گریه کنیم یه قدری اظهار خوشی کنیم در وفاتشان گریه کنیم در ولادتشان خوشحالی کنیم اینها.... باید دیندار باشیم دیندار بودن دین شناسی میخواد غالبا دین را نشناختیم ما تا دیندار باشیم غالبا دیندار هستیم ولی دین شناس نیستیم وظیفۀ من در این شرایط چی هست نمی‌دانیم وظیفۀ من با زنم چیه وظیفۀ من با شوهر چیه؟ نمی‌دانیم غالبا چطور می‌خواهیم دیندار باشیم؟دین نشناس که نمیشه دیندار باشه پس عمده اینه در این مجالس ما حرفاشان را بزنیم از خودشان می‌گیریم حرفاشان را می‌گوییم بهرحال بطور که مطلع شدیم عالم جلیل القدر بزرگوار مرد علم و زهد و ورع و تقوا باید گفت مرد جهادگر در میدان تربیت افراد مومن به خدا مرحوم آیت الله علامۀ کرباسچیان خدا رحمتشان کند ایشان به رحمت ایزدی پیوستند راستی ایشان وجود مبارکی بود یعنی کثیر البرکات بود خیلی آثار خیر از وجودش باقی مانده واقعا مرد زاهد بود و عابد بود متقی بود ما که در زمان طلبگی با اینکه می‌دانید طلبگی خیلی اعتقاد به اشخاص نمیاره در زمان طلبگیش ما اونوقت ایشان را معتقد بودیم در ما افرادی که داریم شناخته شده بود مرد مسلط بر نفس شناخته بودیم مردی که بر نفس خودش مسلط است این خیلی مسئله است آدم بر نفس خودش مسلط باشه هوای نفس خودش را زیر پا بگذارد اونوقت توو ما معروف بود ایشان مرد مسلط بر هوای نفسه بهرحال ایشان رحلت فرمودند ظاهرا امروز هم تشییع باشه ظاهرا اگر بتوانیم ما موفق بشویم در تشییع ایشان حالا اونی که مربوط به صدیقۀ کبری سلام الله علیها است به نقل مرحوم محدث قمی ایشان می‌فرمود که اون ساعتی که از دنیا چشم پوشید زهرا علیها السلام اوایل شب بود شاید بین نماز مغرب و عشا بود یا بعد نماز مغرب و عشا بود چشم پوشید از این دنیا و همین که خبر منتشر شد در مدینه فَصَاحَت أهلُ المَدِینَةِ صَیحَةً وَاحِدَةً[[25]](#footnote-25)1 مدینه منقلب شد رستاخیز عظیمی بوجود آمد صدای ناله و شیون از همه جا بلند شد کَادَتِ المَدِینَةُ أَنْ تَزَعْزَعَ نزدیک شد مدینه از جا کنده بشود چنان شور و غوغا برپا شد گویی که مدینه میخواد از جا کنده بشود مرد و زن از خانه ها ریختند بیرون آمدند زن ها آمدند داخل خانۀ فاطمه علیها السلام مرد ها پشت دیوار بیرون ایستادند منتظر بودند که جنازه بیرون بیاد تشییع کنند تشییع جنازه اون هم خیلی فضیلت داره اول تحفه ای که خدا به اون میت وارد شده تازه مهمانه بهش میده مغفرت گناهان این تشییع کننده هاست این که رفتن تشییع گناهانشان آمرزیده میشه این اولین تحفه ای ست که خدا به اون میت میده منتظرند فاطمه تشییع بشود دیگه از این بهتر چی میخوان که فضیلت داشته باشه؟ ولی ناگهان ابوذر آمد بیرون گفت فعلا بروید برای جنازه تأخیر افتاده به این زودی تشییع نمی‌شود خب رفتند تنها ماند علی علیه السلام اون علی مظلوم که به معنای واقعی کلمه مظلومه جنازه روی زمین است یه شمعی دارد می‌سوزد چهار کودک بی مادر کنار این بستر نشسته اند باید امام غسل بده چون وصیت خودش بوده شبانه غسلم بده کسی را خبر نکن لَا تُعلِم أَحَدا کسی را خبر نکن خودت شبانه غسلم بده شبانه دفنم کن قبرم برای کسی هم معلوم نباشه نشسته غسل میده این بدنی که دیگه آب شده دیگه گوشت در بدن باقی نمانده پوست به استخوان چسبیده رنجها دیده ستمها کشیده این شوهر مظلومش داره با آب غسل میده تنها کسی که کمک کارش بود اسماء بیت عمیس بود خانم وصیت کرده بود که بعد از مرگم تو باش کمک کار شوهرم باش در غسل دادن او آب میریخت علی علیه السلام از زیر پیراهن غسل میداد عزیزش را وقتی که غسل تمام شد همین که خواست بند کفن را ببندد صدا زد فرزندانم حسن حسین زینت و کلثوم بیایید هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِن أُمِّکُم دیگه آخرین توشه را از مادر بردارید دیگه مادر را نخواهیم دید آمدند بچه ها خودشان را انداختند روی بدن مادرشان چه صحنۀ جانسوزی پیش آمد برای علی علیه السلام نقل شده به نقل مرحوم محدث قمی ناگهان دیدند دست های فاطمه باز شد و اینها را به سینه چسبانید این بچه ها را به سینه چسبانید ناله ای کرد بچه ها روی سینۀ مادر صدا به گوشم رسید علی بردار بچه ها را از روی سینۀ مادرشان آسمانیان به خروش آمدند بردار بچه ها را

صلی الله علیک یا مولتنا یا فاطمة الزهرا سلام الله علیها

رحم الله من قرء فاتحة مع الصلوات

1. . سورۀ حشر، آیات 6 و 7 [↑](#footnote-ref-1)
2. 1.سورۀ اسراء، آیۀ 26 [↑](#footnote-ref-2)
3. 1. سورۀ احزاب، آیۀ 33 [↑](#footnote-ref-3)
4. 2. الکافی، ج 1، ص 62 [↑](#footnote-ref-4)
5. 3. سورۀ نساء، آیۀ 11 [↑](#footnote-ref-5)
6. 4. سورۀ نمل، آیۀ 16 [↑](#footnote-ref-6)
7. 1. سورۀ مریم، آیات 5 و 6 [↑](#footnote-ref-7)
8. 2. سورۀ ابراهیم، آیۀ 28 [↑](#footnote-ref-8)
9. 1. سورۀ احزاب، آیۀ 57 [↑](#footnote-ref-9)
10. 1. عیون أخبار الرضا علیه السلام [↑](#footnote-ref-10)
11. 1. بحار الانوار، ج 43 [↑](#footnote-ref-11)
12. 1. سورۀ مؤمنون، آیۀ 73 [↑](#footnote-ref-12)
13. . بحار الانوار، ج 24، ص 3 [↑](#footnote-ref-13)
14. 1.الکافی، ج 1، ص 373 [↑](#footnote-ref-14)
15. 1.کنز العمّال، 28956 [↑](#footnote-ref-15)
16. 2. کنز العمّال، 115 [↑](#footnote-ref-16)
17. 3. سورۀ نساء، آیۀ 19 [↑](#footnote-ref-17)
18. 4.مستدرک الوسائل، 550 [↑](#footnote-ref-18)
19. 1. الوافی، ج 23، ص 1382 [↑](#footnote-ref-19)
20. 2. سورۀ زلزال، آیات 7 و 8 [↑](#footnote-ref-20)
21. 3. سورۀ نساء، آیۀ 123 [↑](#footnote-ref-21)
22. 1. سورۀ انبیاء، آیۀ 47 [↑](#footnote-ref-22)
23. 2. من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 443 [↑](#footnote-ref-23)
24. 3. بحار الانوار، ج 62، ص 13 [↑](#footnote-ref-24)
25. 1. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج1، ص150 [↑](#footnote-ref-25)